

خشونت نسبت به زنان از منظر دین

حضرت آیت‌الله دکتر سید محمد موسوی بجنوردی*

چکیده

نگارنده ابتدا راجع به این مسئله که انسان به طبیعت اولیه، مدنی است و بدین معنا که خشونت امری موافق طبع انسانی نیست، سخن گفته و سپس به این موضوع پرداخته است که حقوق وضعی در اسلام، ریشه در حقوق طبیعی دارد؛ یعنی افعال انسان‌ها دارای ارزش‌های ذاتی است و بر همین اساس، قاعده ملازمه عینیت پیدا می‌کند (و کل ما حکم به العقل حکم به الشرع). بنابراین، فطرت و عقل سلیم انسان، خشونت را امری ناپسند می‌پندارد. همچنین به مسائل پیشینه‌ای خشونت علیه زنان در سال‌های دور اشاره داشته است و در همین باره اضافه کرده که اغلب مسائل جزائیات در اسلام، ریشه در زمان‌های سابق دارد و مؤید این معنا، کتیبه حمورابی و الواح دوازده‌گانه رم می‌باشد و اینکه اسلام شدیداً با خشونت به هر نوعی علیه زنان مخالف است.

در ادامه به بررسی اقدام درون نظام ملل متحد و کنفرانس‌هایی که در این باره منعقد شده و سندهایی که در این کنفرانس‌ها به تصویب رسیده، پرداخته است. از قبیل اعلامیه رفع خشونت نسبت به زنان؛ قطعنامه شورای اقتصادی، اجتماعی در سال ۱۹۸۲، قطعنامه (۳۰۱۰-۷۱۱) مصوب مجمع عمومی سال ۱۹۷۲؛ مصوبات کنفرانس جهانی زن در سال ۱۹۸۵ و سال ۱۹۸۴، اقدامات کمیسیون مقام زن و مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳.

واژگان کلیدی

خشونت، حسن و قبح عقلی، حقوق وضعی، حقوق طبیعی، جزائیات، کتیبه حمورابی، الواح دوازده‌گانه رم.



خشونت امری است که موافق طبع انسان نیست، یعنی طبع انسان متعارف نمی‌تواند امر خشن را بپذیرد و از آن تنفر دارد. حقوق وضعی ریشه در حقوق طبیعی دارد؛ یعنی اگر امری منافی با طبع انسان بود و ملازم طبع وی نبود، شریعت اسلام، بلکه شرایع تمام پیامبران چه حضرت ابراهیم و چه حضرت عیسی، براساس حسن و قبح افعال استوار شده‌اند؛ به این معنا که ریشه نیکو یا ناپسند بودن افعال انسان‌ها در خود فعل است و شریعت چیزی را امضا می‌کند که قبل از تشریح، امر نیکویی است و چیزی را ممنوع می‌کند که فعل ناپسند باشد. پس به تعبیر متکلمان، ما قائل به حسن و قبح عقلی هستیم؛ به عبارت دیگر، افعال دارای ارزش‌های ذاتی هستند و نیکو بودن فعل، محصول شرع و قانون نیست. در مقابل، به عقیده اشاعره، نیکو آن است که شرع می‌گوید بکن و ناشایست هم آن است که شرع می‌گوید مکن. به هر حال، به نظر شیعه، شریعت، دنباله‌رو حسن و قبح افعال است؛ یعنی نیکو بودن و ناپسند بودن افعال، علت تشریح است، و لذا می‌گویند که «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی هر آنچه که عقل عملی ناپسند بیندارد، شرع می‌گوید نکن. این اصلی است که ما به آن اعتقاد داریم و سابقه‌اش به قبل از اسلام و عهد معلم اول ارسطو، یعنی ۵۰۰ سال قبل از تولد حضرت مسیح باز می‌گردد. نظر ارسطو در این خصوص به مسیحیت وارد شد و تقریباً پذیرفته شد و متکلمین شیعه نیز از قبیل شیخ مفید و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران این ایده را به خوبی بیان کردند و پذیرفتند.

بنابراین، از آنجا که خشونت نزد عقل، یک امر ناپسند، تلقی می‌شود، اسلام نیز آن را نمی‌پذیرد؛ چه نسبت به زن و چه نسبت به مرد؛ و به طور قطع باید گفت که اسلام هیچ‌وقت فعلی را که موجب خشونت باشد یا حرفی که نتیجه آن خشونت باشد قبول نمی‌کند. اسلام، دین فطرت است و تمام احکام اسلام بر اساس فطرت است. فطرت، قوه‌ای است که خداوند تعالی به انسان داده که به وسیله آن بتواند به واقعیت اشیاء برسد. در مناجات امیرالمومنین (ع) آمده است: «اللهم ارنی الاشیاء كما هی»؛ یعنی خداوند

واقعیت‌ها را چنانکه هست به من نشان بده. خداوند بهترین راهنماها را به بشر اعطا کرده است: عقل که یک رسول باطنی است و فطرت که بزرگترین راهنمای تکوینی انسان است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ یعنی ما به همه انسان‌ها این نیرو و قوه را دادیم که از طریق مستقیم بروند (هدایت تکوینی)، در عین حال انسان مختار است و براساس اختیار خودش یا راه درست را انتخاب می‌کند یا راه نادرست را.

امروزه مواردی چون ازدواج دختر یک ساله و دو ساله به اذن ولی را به عنوان خشونت تلقی می‌کنند. در این قبیل موارد باید به یاد داشت که آنچه در فقه اسلام است ملازمه با دین اسلام ندارد. استنباط مجتهد ممکن است مطابق با واقعیات باشد و ممکن است نباشد. اگر نظر مجتهد مطابق با اصول واقعی بود، این دین است. اگر نظر مجتهد مطابق با واقعیت نبود، این دین نیست. در فقه، تنها مواردی که احکام مطابق با حکم واقعی است، قابل قبول است و لذا اگر شما بعضی موارد را درست نیافتید، این را



بر گردن دین نگذارید. این، نظر آن فقیه است.

پیشینه خشونت علیه زنان به سال‌های دور باز می‌گردد و اختصاص به عرب هم ندارد و در زمان ساسانی‌ها، در مصر فراعنه، در روم باستان، در تاریخ آنگلساکسون‌ها همواره وجود داشته است. اگر مروری بر تاریخ دنیا بکنیم درمی‌یابیم زن همیشه مظلوم بوده است. اما در مورد منشأ آن باید بگوییم که در گذشته، ارزش را در دو چیز جست‌وجو می‌کردند: فعالیت اقتصادی و نیروی نظامی؛ و از آنجا که زن در آن زمان‌ها فعالیت اقتصادی نداشت و در جنگ‌ها نیز شرکت نمی‌کرد، زن را به عنوان یک نیروی عاطف و باطل و یک مصرف‌کننده تلقی می‌کردند و در نتیجه، ارزش لازم را برای وی قائل نمی‌شدند. اما در مقابل این جریان مسلط، آن نیرویی که می‌خواهد زن را در مقام واقعی خود جای دهد، ادیان هستند من به یک مورد اشاره می‌کنم: قضیه حضرت مریم. چرا باید حضرت مریم بدون این که با مردی همبستر بشود حضرت مسیح را به دنیا بیاورد؟ قرآن تعبیر خیلی زیبایی دارد. «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» در اینجا می‌توانست تعبیر تجسم را به کار برد، در حالی که می‌گوید لحاظ کرد یک انسان رو حامله شد. آیا این امر ممکن است یا خیر؟ در کالفرنیا در جلسه‌ای، یک پزشک معروف امریکایی متذکر شد که تا به حال در امریکا دو مورد مشاهده شده که زن در اثر تصور و لحاظ کردن مرد، آبستن شده است. به دنبال این امر، تحقیق کردیم و مشاهده کردیم که امکان دارد در بعضی از موارد خود زن تولید اسپرم بکند. حالا چرا اصلاً حضرت مریم به این نحو باردار شدند؟ به عقیده من، در آن دوران برای زن احترام لازم را قائل نبودند و حضرت مریم به عنوان مادر حضرت مسیح و به عنوان زنی که برخلاف تمام زن‌ها حامله شد موجب عزت زنان شد. افزون بر آن، قرآن راجع به حضرت مریم تعابیر زیبایی دارد. نمونه دیگر، ساره مادر حضرت اسحاق است. ایشان در ۶۰ سالگی حامله شد و اسحاق را به دنیا آورد و این سبب ارج بیشتر زنان شد و پس از وی زن فرعون و شخصیت والای اوست تا می‌رسیم به اسلام که در آن توجه به نقش زنان و عزت و احترام آنها به اوج می‌رسد. اولین کسی که به پیغمبر اکرم (ص) ایمان آورد زن بود و بنا بر یک روایت، هر وقت جبرئیل امین حامل وحی بود برای پیامبر (ص) بود. حامل سلام خدا به خدیجه نیز بود و فاطمه زهرا (س) که نمونه انسان کامل بود و نشان داد که انسان کامل زن و مرد ندارد.

انسان از دو بعد تشکیل شده: یک بعد روحانی و یک بعد جسمانی که ممکن است مذکر باشد یا مؤنث؛ اما بعد جسمانی، حقیقت انسان را تشکیل نمی‌دهد و حقیقت انسان در همان نفس ناطقه یا بعد روحانی است و صورت نوعی انسان را نفس ناطقه تشکیل می‌دهد. به قول مولانا جلال‌الدین رومی:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای / مابقی خود استخوان و ریشه‌ای زن و مرد بودن در بعد جسمانیت انسان مطرح است، نه در بعد انسانیت وی. جسمانیت سبب می‌شود که یکی را مذکر و دیگری را مؤنث بنامیم، اما هر دو انسانند. بر این اساس قرآن می‌گوید: «انا خلقناکم من نفس واحد» یعنی شما زن‌ها و مرد‌ها را از یک حقیقت واحد خلق کردم که همان نفس ناطقه است. در این صورت، نمی‌توان برای مرد علیه

نسبت به زن از منظر دین





زن یا بر عکس برای زن علیه مرد امتیازی قائل شد؛ چون هر دو یک حقیقت هستند.

گفتیم که حقوق وضعی تابع حقوق طبیعی است و تشریح تابع تکوین است. پس به هر دلیلی خشونت علیه انسان ناپسند است، خواه آن انسان مذکر باشد، خواه مؤنث، به یک اندازه برای هر دو جنس، امر ناپسندی است. گفته‌اند که مواردی در قانون داریم که خشونت تلقی می‌شود. اما در مصادیق قانون‌گذاری نباید از یک نکته غافل شد و آن، حکم عقل است. حکم عقل هم همانند سنت جزء مصادیق تشریح می‌باشد؛ یعنی چنانچه روایتی دیدید که برخلاف حکم عقل است نمی‌توانید به آن روایت عمل کنید و چنانچه آیه قرآن بود، باید آن آیه را تأویل کنیم و بگوییم مقصود از آن چیست، زیرا حکم عقل، قابل تخصیص نیست. عقل از واقعیت‌های هستی بحث می‌کند و این، قابل تخصیص نیست، ولی حکم شرع، قابل تخصیص است؛ چون وضعی است. پس باید هر حکم را با عقل سنجید و بررسی کرد که آیا مطابق حکم عقل است یا خیر؟ اگر نبود، آن را کنار گذاشت.

در بحث جزئیات، مواردی هست که برخی آنها را از مصادیق خشونت به حساب می‌آورند، حال آنکه در مقابل، در همین مبحث قواعد دیگری داریم که نادیده گرفته می‌شود. در حقوق جزای اسلام قاعده «إدرئوا الحدود بالشبهات» داریم؛ یعنی اگر برای قاضی شبهه ایجاد شد، شبهه موضوعی یا مفهومی، قاضی حق رأی ندارد. مسئله دیگر توبه است. توبه نیز کیفر مثبت به شمار می‌رود که هدف از آن، سالم‌سازی انسان است. در قرآن در برخی موارد پس از ذکر حکم مجازات، توبه‌کنندگان را مستثنی می‌کند. برای مثال خاطر نشان می‌کند «الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم» در ذیل آیه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً»؛ یعنی قبل از اینکه دستگیر شود، توبه کند، حتی چنانچه جرمی مرتکب شده باشد حکم وی فرق می‌کند. حال چنانچه توبه و قاعده «إدرئوا الحدود بالشبهات» را کنار حقوق جزاء اسلام بگذاریم، در می‌یابیم که جزئیات اسلام ما خشن نیست.

قوانینی که در اسلام هست اغلب ریشه‌اش به زمان‌های سابق بر می‌گردد و اسلام خودش مؤسس جزئیات نبوده است. در موزه لوور پاریس کتیبه‌ای هست به نام کتیبه حمورابی که قدمت آن به چهارهزار سال پیش بر می‌گردد. در آنجا مسئله قصاص و دیات طرح شده است. گاه ممکن است کیفر، سنگین به نظر رسد، اما به قدری موانع گذاشته و سنگ‌اندازی شده که در آنها عمل اجرا نمی‌شود. این احکام جنبه تربیتی دارند. هنگامی که به فرزندان می‌گویید اگر تکالیف را نوشتی، به تو جایزه می‌دهم، و اگر ننوشتی، تنبیهت می‌کنم، هدف شما در واقع ترغیب و ترهیب است. اسلام کیفر را وسیله قرار می‌دهد تا جامعه اصلاح شود و هدف از آن بازدارندگی انسان از خطاست.

کوتاه سخن، آن که اسلام شدیداً مخالف با خشونت به هر نوعی است، چه علیه زنان چه علیه مردان، فرقی نمی‌کند.

بررسی اقدام درون نظام ملل متحد^۱:

اولین اقدام درون نظام ملل متحد را در ارتباط با موضوع خشونت نسبت به زنان می‌توان در دعوت

۱. دکتر مصفا عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

شورای اقتصادی اجتماعی ملل متحد از سازمان بهداشت جهانی دانست که خواستار مطالعه پیرامون سنت‌های رایج آزاردهنده در برخی از کشورها نسبت به زنان است. در این دعوت از سازمان بهداشت جهانی خواسته شد که تمهیدات و برنامه‌هایی را برای پایان بخشیدن به این اعمال طرح‌ریزی کند و نتایج مطالعه را به کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد تا قبل از سال ۱۹۶۰ گزارش کند. مجمع عمومی WHO در سال ۱۹۵۹ در پاسخ آن از طرح هر برنامه‌ای امتناع و اعلام نمود. که اعمال موجود موردنظر، پایه‌های اجتماعی و فرهنگی داخلی در جوامع دارند و مطالعه آنها خارج از صلاحیت سازمان جهانی بهداشت است. در آن زمان، فعالیت نظام ملل متحد در زمینه حقوق بشر در مراحل اولیه بود. در سال‌های بعد؛ متعاقب تحولات انجام شده، ختنه زنان به عنوان شکلی از خشونت نسبت به زنان مطرح، و به عنوان یک آزار بهداشتی مهم محکوم و سیاست‌گذاری برای خاتمه آن آغاز شد.

الف) اولین کنفرانس سازمان ملل متحد در زمینه زنان صرف‌پی‌آمد تصویب قطع‌نامه (۳۰۱۰×۷۱۱) مصوب مجمع عمومی سال ۱۹۷۲، در شهر نیومکزیکو برگزار شد. این کنفرانس فرصت مناسبی برای طرح مشکلات زنان در ابعاد بین‌المللی بود. «اختلافات خانوادگی» نیز به عنوان یکی از موضوعات که باید مورد توجه قرار گیرد در برنامه اقدام جهانی برای اجرای اهداف سالن بین‌المللی زن جای گرفت. اعلامیه نهایی کنفرانس نیومکزیکو می‌گوید: «برای کمک به حل اختلافات میان اعضای خانواده، باید خدمات مقتضی مشاوره‌ای خانواده ایجاد کرد و با تشکیل دادگاه‌های خانواده، شامل افراد آموزش‌دیده در زمینه حقوقی به حل اختلافات کمک نمود.»

بررسی سند نهایی اولین کنفرانس، مبین آن است که هیچ توجه و عمل دیگری نسبت به موضوع خشونت نسبت به زنان در آن زمان انجام نشد. کنوانسیون رفع تبعیض همه‌جانبه نسبت به زنان که مهمترین سند بین‌المللی بود و در زمینه بهبود زنان می‌باشد که در سال ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید، نیز به طور کلی به موضوع «تبعیض» نگاه می‌کند، در حالی که خشونت نسبت به زنان به عنوان یک صورت مهم از تبعیض مطرح است؛ ولیکن در متن کنوانسیون توجهی مشخص به آن نمی‌شود. البته بعداً در توصیه‌نامه‌های کمیته اجرای کنوانسیون به موضوع پرداخته می‌شود.

ب) در کنفرانس دوم زنان که در سال ۱۹۸۰ در کپنهاگ برگزار شد، متعاقب طرح موضوع به صورت مشخص، قطع‌نامه‌ای پیرامون زنان کتک خورده و خشونت در خانواده، تصویب شد. در قطع‌نامه از دبیرکل سازمان ملل متحد خواسته می‌شود که با کمک تمام سازمان‌های نظام ملل متحد، مطالعه پیرامون اشکال و گستره آزارهای فیزیکی، جنسی و ... در خانواده نسبت به زنان با استفاده از همه منابع صورت گیرد.

تصویب این قطع‌نامه حاکی از توجه بیشتر به موضوع بود. تصویب قطع‌نامه فوق به عنوان یکی از چهل و هشت قطع‌نامه کنفرانس، اولین اقدام مشخص در این زمینه بود. از اوایل دهه هشتاد توجه بیشتری به موضوع در کمیسیون مقام زن و همچنین در کمیته جلوگیری از جرایم و رفتار با مجرمان سازمان



ملل متحد انجام شد و سمینار بین‌المللی در سال ۱۹۸۳ درباره خشونت درباره خشونت در خانواده با تأکید به خشونت نسبت به زنان، نقطه عطف در این زمینه است. از این زمان، موضوع در حیطه وسیع‌تری در سطح مناطق و جهانی مطرح شد و نهادهایی مانند شورای اروپا و اجلاس وزرای کشورهای مشترک‌المنافع نیز به آن پرداختند.

ج) در سال ۱۹۸۲ شورای اقتصاد، اجتماعی طی قطع‌نامه ۲۲/۱۹۸۲ آزارهای علیه زنان و کودکی را مورد توجه قرار داد و اعلام نمود که آزار آشکار و غیرانسانی نسبت به زنان و کودکان وجود دارد و موارد دزدی، کار اجباری برای کودکان، زنان و کودکان کتک خورده، خشونت در خانواده، تجاوز، فحشاء و مشکلات غیرقابل انکار جدی بهداشت روانی و فیزیکی موجبی برای مطالعه دبیرکل ملل متحد در این زمینه است و از او می‌خواهد که بررسی کامل اعمال انجام شده توسط دولت‌ها را برای مواجهه با این موارد تهیه و به کنفرانس جهانی زن که در سال ۱۹۸۵ تشکیل می‌شود، ارائه دهد. همچنین در کمیته مقدماتی کنفرانس ناپروبی به خشونت در خانواده به عنوان یکی از موضوعاتی که باید در کنفرانس طرح شود توجه گردید. در مباحث سال ۱۹۸۴ شورای اقتصادی اجتماعی؛ کمیسیون مقام زن، این مهم موردنظر بود که اطلاعات درباره موضوع خشونت نسبت به زنان و علل آن اغلب وجود ندارد و کوشش برای جلوگیری از خشونت در خانواده برای فراهم آوردن کمک به قربانیان آن، مستلزم آگاهی عمومی بیشتری نسبت به موضوع است. یکی از موضوعات مهم بحث کمیسیون مقام زن در سال اجلاس سی و یک آن بر پایه اطلاعات دول عضو ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی، خشونت در خانواده به ویژه نسبت به زنان بود. در سومین کنفرانس زنان در ناپروبی، ابعاد جنسیتی خشونت مورد ملاحظه قرار گرفت و استراتژی آینده‌نگر ناپروبی در بند ۲۸۸، ضمن توجه به خشونت مبتنی بر جنس، توصیه برای انجام کوشش‌های مشخصی بر حمایت از قربانیان و ایجاد سیاست، معیارها، قانونی برای از بین بردن علل و جلوگیری و امحاء چنین خشونت‌هایی مطرح شد.

پس از آن در اجلاس شورای اقتصادی اجتماعی در ۱۹۸۶، قطع‌نامه تصویب شد که بر مبنای قطع‌نامه شورا در ۱۹۸۴ پیرامون موضوع، خشونت در خانواده را محکوم کرد.

د) اعلامیه رفع خشونت نسبت به زنان. فقدان یک تعریف مشخص از خشونت نسبت به زنان در نهادهای موجود حقوق بشر موجب باعث شد که از اواخر سال دهه هشتاد لزوم تدوین یک سند در این زمینه در ارکان مربوط مطرح گردد. پی‌آمد اقدامات کمیسیون مقام زن، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در (۱۹۹۳) اعلامیه رفع خشونت نسبت به زنان را تصویب کرد این اعلامیه نخستین بار خشونت علیه زنان را تعریف کرد. «هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که باعث بروز احتمال بروز صدمات و آسیب‌های جسمی و روانی و یا رنج و آزار را از جمله تهدید به انجام آنها شد و نتیجه آن، محرومیت اجباری یا اختیاری (در شرایط خاص) از آزادی در اجتماع و یا زندگی خصوصی می‌گردد».

مصادیق این خشونت را می‌توان موارد ذیل دانست که طی ماده ۲ اعلامیه آمده است:

۱- خشونت‌های جسمی، جنسی و روانی در خانواده شامل کتک زدن، سوءاستفاده جنسی از کودکان مؤنث، خشونت‌های مربوط به مسئله جهیزیه، خشونت در روابط زناشویی، ختنه زنان و دیگر اعمال سستی خشن و خشونت‌های مربوط به استثمار و بهره‌کشی جنسی از زنان.

۲- خشونت‌های جسمی، جنسی و روانی در جامعه، شامل تجاوز، سوءاستفاده، آزار و تهدید جنسی در محل کار، مؤسسات آموزشی، خرید و فروش زنان و فحشای اجباری.

۳- خشونت جسمی، جنسی و روانی توسط دولت.

طبق اعلامیه، زنان حق برخورداری مساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دارند که حق‌رهایی از شکنجه و دیگر رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی و خفت‌آمیز را نیز شامل می‌شود. در این اعلامیه از دولت‌ها خواسته شده که اقدامات ویژه‌ای را در زمینه رفع خشونت به زنان اتخاذ کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شپښه گاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتمال جامع علوم انساني

سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۸۱

